

# اسفناج

ناصر کشاورز

برگ‌های اسفناج  
تازه بود و سبز و تُرد  
مادرم از لای آن  
یک دو برگگی کند و خورد

\*\*\*

گفت: آجرش با خدا  
اسفناجش گل نداشت  
قیمتش هم بد نبود  
روی هم، مشکل نداشت

\*\*\*

حس خوب مادرم  
شد نسیمی مهربان  
نرم و آهسته وزید  
رفت توی آسمان

\*\*\*

از دعایش، آسمان  
ابر شد باران گرفت  
باغ سبزی کارها  
زیر باران جان گرفت

تصویرگر: رضا مکتبی